

مترجم رباعیات خیام

چون خیلی در قید و بند تعلقات دنیوی و ظواهر زندگی نبود، بیشتر از دیگران به پرسش‌های اساسی درباره انسان و حیات و هستی می‌اندیشید و سرانجام به گفته خودش پاسخ این پرسش‌ها را، آن هم به زیباترین و لطیف‌ترین شکلش، در سروده‌های خیام پیدا کرد.



چون خیلی در قید و بند تعلقات دنیوی و ظواهر زندگی نبود، بیشتر از دیگران به پرسش‌های اساسی درباره انسان و حیات و هستی می‌اندیشید و سرانجام به گفته خودش پاسخ این پرسش‌ها را، آن هم به زیباترین و لطیف‌ترین شکلش، در سروده‌های خیام پیدا کرد.

به گزارش ایسنا، روزنامه اعتماد نوشت: «گویا خودش هم به موفقیت کاری که کرده بود امید نداشت. به یکی از دوستانش نوشت: «نمی‌دانم چرا اینها را که کسی نخواهد خواند اصولاً چاپ می‌کنم. آنهایی را هم که نسخه‌هایی به عنوان هدیه به ایشان داده‌ام به ندرت می‌بینم. ولی وقتی شخص حد کوشش خود را می‌کند و کاملاً مطمئن است که نتیجه سعی او بهتر از آن است که دیگران حاضرند زحمت آن را به خود هموار سازند، حتی اگر این نتیجه خیلی از سرحد کمال دور باشد، انسان دلش می‌خواهد با چاپ و انتشار آن موضوع را خاتمه دهد. گمان نمی‌کنم تعداد کسانی که به اندازه من در ترجمه زحمت کشیده‌اند چندان زیاد باشد، گرچه اعتراف می‌کنم که ترجمه من ترجمه لغت به لغت نیست. ولی به هر تقدیر، اگر شخص نتواند زندگی عالی و اصیل را حفظ کند ارجح آن است که با انتقال حیات ناقابل خود هستی را ادامه دهد. اصل آن است که اثر زنده بماند. بهتر است پرستوی کوچک زنده ای باشیم تا عقاب مرده ای آکنده از کاه.»

آن قدر نامطمئن بود که حتی در ویرایش‌ها و چاپ‌های اولیه اثر از آوردن نام خود روی جلد طفره می‌رفت. سرانجام در چاپ پنجم، آن هم شش سال بعد از مرگش بود که نخستین بار نامش روی جلد آورده شد. ادوارد فیتزجرالد، شاعری ایرلندی تبار و متولد بهار ۱۸۰۹ بود که در انگلیس، حومه لندن زندگی می‌کرد. مرد غمگین و فروتنی بود و تنهایی را بیشتر از بودن در جمع دوست داشت. بدون عشق و علاقه ازدواج هم کرد و زندگی زناشویی تلخ و سردی داشت. ازدواجش دوام نیافت و بسیار زودتر از آن چه انتظار می‌رفت به طلاق انجامید، چون خیلی در قید و بند تعلقات دنیوی و ظواهر زندگی نبود، بیشتر از دیگران به پرسش‌های اساسی درباره انسان و حیات و هستی می‌اندیشید و سرانجام به گفته خودش پاسخ این پرسش‌ها را، آن هم به زیباترین و لطیف‌ترین شکلش، در سروده‌های خیام پیدا کرد. بعد از آن بود که وقت بیشتری را به شناخت زبان و ادبیات فارسی اختصاص داد و تصمیم به ترجمه بخشی از شعرهای خیام - که به نظرش ارتباط معنایی بیشتری باهم داشتند - گرفت. آن زمان حداقل دو ترجمه از خیام، یکی به آلمانی و دیگری به لاتین در اروپا وجود داشت که هیچکدام شهرت چندانی نداشتند و گوشه کتابخانه‌های برخی دانشگاه‌ها خاک می‌خوردند.

حتی شهرت ترجمه فیتزجرالد هم که ۷۵ رباعی از رباعیات خیام را شامل می‌شد ناگهانی و یک شبه نبود و از عرضه نخستین ویرایش تا اقبال عمومی به آن چند سالی طول کشید. اما خیام با ترجمه فیتزجرالد به تدریج جای خود را باز کرد و به آن اعتباری که شایسته اش بود، رسید. خیلی‌ها کتاب را خواندند و به دوستان خود معرفی کردند و در محافل شان درباره حکمت و فلسفه پشت اشعار به بحث نشستند. رفته رفته خیام و شعر او به معیاری برای سنجش فرهیختگی تبدیل شد و از سقف توقعات فیتزجرالد هم فراتر رفت. در محافل ادبی و اشرافی انگلیس (و نیز برخی کشورهای دیگر اروپایی) آشنایی با سروده‌های خیام مایه فخر و نخبگی شد و ناآشنایی با آن نشان زمختی و بی‌فرهنگی. جان راسکین یکی از ادبای نامدار آن روزگار می‌گفت: «من تا به امروز شعری با این عظمت و شکوه نخوانده‌ام.»

فیتزجرالد ۷۴ سال عمر کرد و بهار ۱۸۸۳ در چنین روزی از دنیا رفت.